

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

جاوید

۲۰ اکتوبر ۲۰۱۲

استخباراتی های "صادق شورشی" با "انجوبازان پیکاری" "جوره جوره" وارد میدان می شوند

مدت ها است که به خاطر مشکلات صحنی برای پورتال «افغانستان آزاد - آزاد افغانستان» مطلبی ننوشته ام اما نوشته افرادی هرزه ای چون "پولاد و پولاد گر" و پهلوان تازه وارد شان "جوره" مرا واداشت تا در دفاع از حقیقت به ضد جواسیس وانجو بازان چند جمله ای مختصر بنویسم؛ تا در این آشفته بازار که روز تا روز جواسیس به خاطر محافظه کاری و بر خورد نادرست ما به تسلیم طلبان و زندانیانی که در خدمت مزدوران روس قرار گرفتند میدان را شغالی دیده ضعف و شکست خود در زندان را مقاومت و اگر احياناً مقاومتی کرده باشند که نکرده اند آن را قهرمانی جلوه دهند و بر مردم جلوه بفرشند که قهرمانان ضد تجاوز اینان بوده اند و بر کسانی که در مقابل تجاوز سوسیال امپریالیزم روس و امپریالیزم امریکا موضع روشن و قاطع دارند بزدلانه از عقب نام های مستعاری که به قامت شان نمی چسپد به سان خادستان محیل بتازند.

من در مورد نوشته زنگزده آهنی که خود را پولاد فکر می کند تبصره نمی کنم زیرا در یک صفحه ۴۰ بار فحش کوچه و بازار را در مقابل طنز نویس محبوب آقای خالداد پغمانی نثار کرده است که در هشت صفحه نوشته این معلم اخلاق اضافه تر از ۳۰۰ مرتبه فحش نثار آقای پغمانی شده است که این فرد چطور جرأت کرده است در باره پنییر بد بوی هالندی و ستالین رهبر کبیر مردم شوروی از این رهبر (بی همتا) پرسشی کند که چرا چنین نام مستعاری را برگزیده است.

آقای خالداد پغمانی در نوشته خود با استدلال منطقی واضح ساخته اند که افراد جبون «سخت نیاز دارند که جین و ضعف ذاتی شان را با انتخاب چنین نامهای مطمئنی بیوشانند»

عزیز نسین طنز نویس معروف ترکی در یکی از کتاب هایش نوشت که در ترکیه حتمی شد که همه مردم صاحب تخلص شوند وی می نویسد که بی دانش ترین افراد مملکت دانش و دانشجو و دانشور و دانشیار شدند و بی غیرت ترین و ترسو ترین افراد مملکت شیر و شیر دل و شیر افگن شدند اما در کشور ما افراد به گونه ای دیگری خواهند صاحب نام و نشان شوند.

پنیر های ما پولاد می شوند و انجوداران ما سوپر انقلابی می شوند .

اگر بپذیریم که جواب فحاشان خاموشی است اشتباه کرده ایم و جواب این یاهو گویان همانا مسترد نمودن (پاکت بدون آدرس) با اضافه نمودن مرچ و مصالح بیشتر به آدرس خودشان است که آقای پغمانی به وجه احسن این کار را انجام داده اند و من این طرز دفاع از خود را تأیید و استقبال می کنم.

چون نوشته «پولاد» غیر از قطار نمودن دشنام چیزی دیگری ندارد که روی آن مکتب کنم و هم چنان نوشته شورشیانی که ضعف های اخلاقی دوران نوجوانی خود را هنوز با خود دارند غیر از دشنام و فحاشی چیزی ندارد که روی آن صحبت شود اما باید خاطر نشان شان بسازم که یک شعله ای واقعی ننگ داشت که با شما جرثومه های فساد صحبت کند حال میدان را خالی دیده ضعف های اخلاقی تان را می خواهید به گردن دیگران بیندازید نوشته سراپا دروغ تان که آن را به نام سه نفر مجهول الهویه انداخته اید تلاشی است عبث تا اگر بتوانید به سان سایر استخباراتی ها در باره رفیق موسوی که با نوشته های خود عرصه را بالای تان تنگ ساخته است از این راه معلوماتی به دست بیاورید زهی حماقت.

به نوشته سرکرده تسلیمی های پیکار که خود را قهرمان می پندارد و وی را خابنین دیگر تازه به میدان آورده اند می پردازم

آقای جوهره می نویسد که وی « تمام حقایق و واقعیت های زندان را در رابطه به تسلیم طلبان و تسلیم شده گان سازمان پیکار برای نجات افغانستان را بعد از رهایی از زندان در کنفرانس تدویر یافته سازمان پیکار به جریان گذاشته که آقای پولاد از این جریان آگاهی کامل دارد »

یا جوهره دروغ می گوید یا پولاد. آقای پولاد می نویسد « محترم جوهره بعد از رهایی از زندان در (۹) ماه جریان کنفرانس "سازمان پیکار برای نجات افغانستان" در باره "مسئله تسلیم طلبی و تسلیم شده گان سازمان پیکار" در درون زندان گزارش نداده است و اگر چنین موضوعی مورد بحث قرار می گرفت ، چگونه من آنرا نا دیده می گرفتم ! این ادعا در مورد من حقیقت ندارد.....»

هر دو دروغ می گویند زیرا هر دو می دانند که خاد چنین سازمانی را به خاطر به دام انداختن انسان های شریفی که برای آزادی میهن شان می رزمیدند و مبارزه متشکل سازمانی را بر مبارزه فردی ترجیح می دادند جذب سازمان های قلابی می شدند که راساً سر از خاد بیرون می آوردند. خاد با از استفاده از تجارب ساواک که سازمان های قلابی زیر رهبری توده ای های سابق چون شهر یاری ها و لاشائی ها و غیره تشکیل کرده بودند سازمان پیکار را توسط مهره های مورد اعتماد خویش چون داکتر "احمدعلی" خسر بر، جنرال جفسر- به استناد نوشته شخص آقای پولاد- حکیم توانا و دیگر مهره های خرد و بزرگ خویش- به استناد نوشته جوهره- تشکیل کردند احمد علی در یکی از نوشته های خویش در مورد ایجاد سازمان پیکار میگوید که انتخاب نام سازمان از طرف من صورت گرفته است.

تا امروز هیچکسی در سازمان پیکار حاضر نشده است که از تسلیمی های پیکار ذکری کنند و برای روشن شدن مرز بین زندانیان مقاوم و کسانی که اسناد تسلیمی را امضاء کرده اند جمله ای بنویسند زیرا پای خودشان هم در این ماجرا ها دخیل است و به تف سر بالا ئی می ماند که روی خودشان را سیاه می سازد.

در این بین تسلیمی های رسوا با یک تیر زهر آلود خاد چند هدف را می زنند .

یک : اینها که زنده مانده اند به خاطر مقاومت شان زنده مانده اند اقرار و اعترافی نداشته اند و کسانی که کشته شده اند آدم های ترسو و بزدل بوده اند که با یک سیلی مستنطق همه چیز را اعتراف کرده اند و این ها شهدای حماسه

آفرین جنبش چپ چون مجید ها بهمن ها ویاری ها را می خواهند مطابق پروتوکل امضاء شده خود انسانهای شکسته و اقراری معرفی کنند و خود را قهرمانان و مبارزان زندان دیده و غیره معرفی کنند در حالی که معکوس این قضیه در زندان ها رایج بود. من به همین بیت شاعر بسنده می کنم عاقلان خود دانند .

در مسلخ عشق جز نکو را نکشند روبه صفتان زشت خو را نکشند

دو : با این شگرد می خواهند بگویند که رژیم ضد مردمی خلق و پرچم رژیم پوشالی نبوده دارای قانون و محاکم عادلانه بود . صرف در آن گناهکارانی که خود اعتراف می کردند توسط محکمه به سزای اعمال شان می رسیدند اما جوهره ها و احمد علی ها و حکیم توانا ها که اقراری نبوده اند و دولت دست نشانده هم بالای شان سند و اسنادی نداشته اند زنده می مانند.

آقای جوهره دولت دست نشانده تمام کسانی را که اعضای مرکزیت سازمان های منسوبه خود بود بدون تمایز به اعدام محکوم می کرد. حتا اکبری مربوط سازمان رهائی که با وجود اعتراف از کار های کرده و نا کرده ای خود اعدام شد و مصاحبه تلویزیونی هم برایش سودی نبخشید. سؤال اینجاست که اعضای پیکار که همه عضو کمیته مرکزی بودند و یا اعضای مرکزیت سازمان های دیگر چطور شامل کتگوری اعدامی ها نشدند. یا ریگی در کفش داشتند و یا سالها قبل به دستور روس ها در بین سازمان های انقلابی جابه جا شده بودند تا در فرصت مناسب زهر خود را بریزند.

و احمد علی یکی از رفقای جوهره در یکی از نوشته های خود ادعا می کرد که در محکمه همراه قاضی جر و بحث کرد که وی اصلاً به سازمان پیکار منسوب نیست.

آقای جوهره کسانی که زندانی بوده اند می داند که زندانیان واقعی به هیچ چیزی دسترسی نداشتند نه از وکیل و نه از دفاعیه و نه از جر و بحث کردن با قاضی خبری بود . اگر کدام زندانی در محکمه ضد انقلابی شان چیزی به دفاع از خود می گفت با این جمله قاضی زمینه دفاع از خود ساقط می شد « **پدر لعنت ضد انقلاب همینجه برقه بخایم** | **همین جا برق را بخواهم که هنوز هم گپ می زنی**»

اما جوهره ها و توانا ها تعهد دارند که این محاکم را عادلانه معرفی کنند تا نسل جوان و محققین را به بیراهه ببرند و شهدای بزرگ جنبش چپ را افراد ترسو و زبون معرفی بدارند. چون مدیون باند خلق و پرچم هستند باید دین خود را در مقابل آنها ادا نمایند.

جوهره در جای دیگر مینویسد :

«خاینین مدتی قبل از گرفتاری بنا بر اثبات ارتباط جاسوسی شان با خاد دولت مزدور کارمل از سازمان پیکار..... اخراج و در یکی از خانه های شهر کابل تحت نظارت دو نفر مسلح سازمان قرار داده شده بودند ، تا سازمان آنان را محاکمه و به جزای اعمال شان برسانند ، **که همین جریان به وقت و زمانش به اطلاع سازمان رهایی و ساما نیز رساند شده بود .** در ادامه همین فعالیت سازمان بود که **زندانیان مذکور** توسط تانک های دولت مزدور روس **از تحت نظارت رها یافته و عجلتاً یک سازمان وابسته به دولت ایجاد نمودند**» تکیه روی کلمات از من است آقای جوهره گروه گرانگیری برای دولت پوشالی سند کافی نبود تا همه تان را سر به نیست بسازد . دولت مزدور از کدام سر نخ ها فهمید که شما افرادی را که ظاهراً عضو سازمان تان است به گروهان گرفته اید و آنان را تحت نظارت دو نفر مسلح قرار داده اید. برای کتمان هویت خود و دیگر همقطاران خادی خود جوهره می خواهد دیگران را به سراب ببرد که در وقت و زمانش این جریان به اطلاع سازمان رهایی و ساما رسانیده شد و گویا ساما و سازمان رهایی در لو دادن این قضیه دخیل هستند. اگر بپذیریم که دیگران در این قضیه دخیل هستند شما آنقدر ناشیانه نبودید

که محل اختفا را هم به سمع دو سازمان نامبرده رسانیده باشید. چرا درست نمی گوئید که تاریخ مصرف پیکار به پایان رسیده بود و همراه با رهبران پیکار باید عده ای وسیعی از هموطنان ما که واقعاً ضد روس و دولت دست نشانده بودند به زندان می رفتند و چه سناریوی جالبی (گروگانگیری) را خاد به همدستی حکیم توانا فضل کریم و دیگر رهبران پیکار اجراء کرد تا گرفتاری های وسیع را تصادف جلوه دهد و هویت همکاران خود را حفظ نماید و دولت مزدوربتواند پروژه اصلی خود را در زندان تکمیل نماید از یکطرف خاد را قوی و هوشیار معرفی می کرد که هیچ حرکتی از دید شان پنهان نیست و از طرف دیگر روحیه زندانیان مقاوم را با نشان دادن اسناد تسلیمی تان در تمام زندان در هم می شکست تا آنان هم سر خورده و نادم گردند و اصلاً شما را به همین منظور زندانی کرده بود.

ورنه تنها گروگانگیری مسلحانه از نظر دولت دست نشانده کافی بود که هرکدام تان را ده مرتبه اعدام کند . یک متعلم مکتب که هنوز به سن قانونی خود نرسیده بود با داشتن یک شبنامه، زنده روی خانواده خود را نمی دید آیا کم بودند زندانیان ۱۰ ساله تا ۱۲ ساله که به هیچ جرمی چندین سال را در پشت میله های زندان سپری می کردند. جوهره از مقاومتش و از جرأتش به خود می بالاد و می گوید :

« جوهره در سر تا پای تحقیق از عضویت سازمان پیکار انکار کرده بود تا بدین وسیله مستنطقین نتوانستند از یک طرف ارتباطات جوهره را بیرون از زندان شناسایی نمایند و از جانب دیگر کسی نتوانست حتی جرء ت تسلیمی را به من پیشکش نمایند. جوهره به هر فرد واقعی جنبش اطمینان می دهد که هیچ مستنطقی جرء ت نتوانسته است که حد اقل نام و یا کلمه تسلیمی را به من به زبان آورده باشد »

آقای جوهره کم تان! باز هم می خواهید دین تان را در مقابل آدم خواران خلقی پرچمی ادا نمائید و یا مستنطق تان آدم واقعاً دموکرات و شرمندوکی بوده است که حتا جرأت سؤال کردن را نداشت یا می خواهید بگوئید که در زندان اصلاً شکنجه وجود نداشت مستنطقی که در اتاق شکنجه خدائی می کرد و اجازه داشت زندانیان را به تجاوز جنسی تهدید کند و خواهر و مادر زندانی را با رکیک ترین دشنام ها و الفاظ تحقیر کند یک باره در تحقیق از آقای جوهره موش می گردد و در جست و جوی غاری از یک کنج اتاق به کنج دیگر اتاق از ترس نگاه های جوهره سرگردان می شود .

آقای جوهره زندانیان دیگر بسیار کم طالع بوده اند که چنین مستنطق شریفی!! نصیب شان نشد . شما پیکاریان در زندان برای بقای مزدوران روس ترانه خوانی می کردید و اکنون در مرگ مزدوران روس مرثیه خوانی را آغاز کرده اید .

آقای جوهره در آن زمان که همه را به شوروی غرض فراگیری و وطنفروشی می فرستادند با کدام اعتماد شما به ... برای گرفتن ... فرستاده شدید یا پایه آدم حضرت فیل می بود یا حضرت کا جی بی که بالای فردی که عضویت و وطنفروشان را نداشت، چنین اعتمادی صورت می گرفت.

آقای جوهره نام مستعار تان را همان مستنطق می دانست که جوهره است و یا در زندان تصادفی افشاء شد داشتن یک تخلص بالای مدت حبس تأثیر داشت و اگر آن تخلص رنگ و بوی انقلابی می داشت صاحب آن تخلص آب خوش در جریان تحقیق و زندان از گلویش پایان نمی شد و اگر اسم مستعار کسی کشف می شد حسابش با کرام الکاتبین بود ولی از شما به خلاف دیگران بود که حتا مستنطق را به وحشت انداخته بود و جرأت وی را سلب کرده بود.

آقای جوهره مستنطق تان هم جرأت داشت و هم می توانست نام و کلمه تسلیمی را بر زبان آورد اما چه مجبوریت داشت که "تسلیمی" را بار دیگر به تسلیم شدن و ادار بسازد . مگر وی دوسیه تان را به صورت کامل نزد خود

نداشت من برای شما نصیحت می‌کنم که زیادت‌ر از این خود را بی‌آبرو و شرم‌نده نسازید و هر کسی که پای شما را شامل این جر و بحث ساخته است جفای بزرگی در حق تان انجام داده است.